

فصل ششم

درک تشکیلاتی لنین

آیا درک تشکیلاتی لنین راه را برای اقدامات افراطی انقلاب اکتبر و دیکتاتوری استالین هموار نموده است؟

یکی از نظریاتی که معمولاً منتقدین بلشویک ها اقامه می کنند، از این قرار است: زیاده روی هایی که از سال ۱۹۱۸ پیش آمد- از قبیل انحلال مجلس مؤسسان، سیستم ارباب و ترور، تمدید کمونیسم جنگی- نهایتاً از درک تشکیلاتی لنین ریشه گرفته است. این سرمنشأ تمام فتنه و فسادها که به پای لنین نوشته می شود، در دیدگاه زیر خلاصه می شود: انقلاب را احزاب انقلابی تحقق می بخشند نه توده های مردم. این حزب باید از عده ی معدودی از انقلابیون حرفه ای برگزیده، تشکیل شود. بنابر این ضرورت ندارد که طبقه ی کارگر بر آن کنترل و نظارت داشته باشد؛ طبقه ی کارگر از دست زدن به عمل سیاسی انقلابی ناتوان است، چرا که اصلاً نمی تواند به آگاهی سیاسی انقلابی دست یابد.^۱

نویسندگان دیگری نظیر لویس فیشر از این هم فراتر رفته، می گویند که درک تشکیلاتی لنین که شکل کلاسیک آن در رساله ی "چه باید کرد؟" بیان شده، از

^۱ - ستیفن کوهن نویسندگان بسیاری را نام می برد که چنین نظری دارند. تعداد آن ها بسیار زیاد است و ما در این جا تنها به این نام ها اشاره می کنیم: مرل فنسد، هانا آرنست، رابرت دانیلز، میسائل کارپوویچ، آدم اولم، بارینگتن مور، آرثور مندل، زیگنیو برزژینسکی، رابرت مک نیل و الکساندر سولژ نیتسین. عبارتی از مرل فنسد برای تبیین این برخورد کفایت می کند: "از چنین سلطه گرا یک سلطه گرایی تمام عیار پا به عرصه گذاشت."

نابهنجاری های روانی شخصیت او ریشه گرفته است: نفرت کور از تزارسیم و طبقات مرفه؛ عطش انتقام از مقاماتی که مسبب اعدام برادرش بودند؛ این اعتقاد که ارباب و خشونت و "ریشه کن کردن دشمن" در هر انقلابی نقش اساسی دارد.

همه ی این ادعاهای رنگارنگ، صرف نظر از روشن هایشان، در بهترین حالت نمایانگر بینشی یک جانبه نگر است که نه با واقعیت تاریخی هم خوان است و نه با اقداماتی که لنین خود رهبریشان را در دست داشت و نه با رفتار و گفتار لنین.

لنین و قدرت

قبل از هر چیز ترسیم سیمای لنین به عنوان انسانی که اسیر شهوت قدرت پرستی بوده، با تصویری ناهمساز است که افراد بی شماری که با او رابطه داشته اند، از او ارانه داده اند. نیکلای والتینوف که از منتقدین رهبر بلشویک ها است، در این باره می گوید:

"خطای سنگینی که تقریباً همه مرتکب می شوند این است که گمان می کنند لنین انسانی است آهنین و سنگدل که در برابر زیبایی های طبیعت بی تفاوت است و فقط به صدور احکام سیاسی می پردازد. او از تماشای مزارع، چمنزار، رودها، کوهستان، دریا و اقیانوس به وجد نمی آید."^۲

لنین برای نقش شخصی خود اهمیت چندانی قائل نبود، و این را می توان از واکنش او نسبت به پیشنهاد کمیته ی مرکزی دریافت. هنگامی که کامنوف به او گفت که قصد دارد مجموعه ای از آثارش را فراهم آورد و انتشار آن ها را از کنفرانس حزب بخواهد، لنین جواب داده بود:

"برای چه؟ به کلی زاید است. سی سال پیش یک چیزی نوشته شده. به زحمتش نمی ارزد."^۳

^۲ - Encounters with Lenin, London ۱۹۶۸.

^۳ - L. B. Kamenew, Lenins literarisches Erbe, Hamburg ۱۹۲۴, S. ۱۹.

صداقت و سادگی لنین که از هر نوع امتیاز مادی دوری می جست، از شهادت های زیر نیز آشکار می گردد.

"لنین هدایا و سوغاتی را که دهقانان برایش به کرملین می آوردند، نمی پذیرفت. حقوق کمیسرها به میزان دو سوم حقوق بالاترین تکنیسین های صنایع تعیین شده بود...

بر اثر کمونیسم جنگی نه تناثر مسکو تعطیل شد و نه جنبش آوانگارد از رونق افتاد. استقبال از تناثر چنان بود که حتی یک بار لنین و بالابانوا (که در آن زمان دبیر انترناسیونال کمونیستی بود) که دست کم در این مورد با هم اتفاق نظر داشتند که در مقابله با دیگران از کمترین ارجهیتی برخوردار نباشند. بدون بلیط ماندند و نتوانستند اجرای "سه خواهر" چخوف به کارگردانی استانیسلاو نیسلاوسکی را تماشا کنند، دست از پا درازتر به خانه برگشتند.^۴

افسانه سازی درباره ی لنین به عنوان مردی که به خاطر کسب قدرت به هر حربه ای دست می زد، قبل از هر چیز از این تهمت ریشه گرفته که مدعی است لنین در سال ۱۹۱۷ برای تأمین مخارج تبلیغات بلشویک ها از آلمانی ها پول گرفته است.

بر پایه ی همین دروغ پراکنی بود که بلشویک ها پس از روزهای پر آشوب ماه ژوئیه مورد آزار و تعقیب قرار گرفتند.

رونالد کلارک در ضمن بیوگرافی لنین که به طور کلی از بهترین آثار مشابه است، در این مورد خاص با شک و تردید اظهار نظر می کند و حتی مدعی است که این همه شایعه نباید بی دلیل باشد. او حتی ادعاهای یک مأمور وزارت امور خارجه ی آلمان را نقل می کند که مدعی است آلمانی ها مبلغ ۵۰ میلیون مارک طلا در جنبش بلشویک ها سرمایه گذاری نموده اند.^۵

^۴ - D. Mitchell, ۱۹۱۹, ۱۵۲, ۱۵۶.

^۵ - Lenin. The Man Behind the Mask, London ۱۹۸۸, P.۲۰۷.

اما همین کلارک شاهدی می آورد که این تهمت را نقش بر آب می کند: روزنامه ی پرآودا مهم ترین ارگان بلشویک ها، پیوسته در مضیقه ی مالی بود. همه در تقلا بودند که برای آن چند هزار روبل جمع کنند.^۶ این تنگنای مالی با وجود دریافت صداها میلیون مارک چگونه امکان پذیر است؟ بر این موی ناهان این تهمت ها را به سادگی می پذیرد^۷، با وجود این که منابع او به کلی ناموثق است.^۸ تصویری که موی ناهان از لنین در فاصله ی فوریه تا سپتامبر ۱۹۱۷ ارائه می دهد، به کلی با سوء نیت و دغکاری همراه است. برای نمونه او ادعا می کند که در آن "قطار مهر و موم شده" که سوسیال دموکرات های سویسی گریم و پلاتن تدارک دیدند تا لنین را در آوریل ۱۹۱۷ به روسیه ببرد، هیچ سوسیالیست دیگری نبوده است.^۹ اما واقعیت این است که در میان ۳۲ نفر سرنشینان قطار که همگی از مهاجرین روس بودند، ۱۹ نفر بلشویک، شش عضو "بوند"، سه عضو گروه ناشه اسلوی (گروهی که با تروتسکی هم پیمان بود) و چهار نفر از اعضای سازمان های دیگر حضور داشتند. از آن جا که مقامات انگلیسی و فرانسوی با مراجعت مهاجرین روس از راه دریا مخالفت کرده بودند، این قطار مخصوص بر پایه ی توافقی با دولت آلمان اجازه داشت که از خاک آلمان عبور کند. به علاوه در توافقتنامه ای که با مأمورین آلمانی به امضاء رسیده بود، قید شده بود که هیچ گونه تمایزی میان مهاجرین "جنگ طلب" و "شکست طلب" نباید صورت گیرد: همه ی مهاجرین روس می توانستند با قطار مذکور سفر کنند. در واقع حداقل بعضی از اعضای "بوند" افراد میهن پرستی بودند. این مسافرت با در نظر گرفتن تمامی جوانب اش محصول اطلاعاتی ای بود که آن را عده ای از سوسیالیست های نامدار از کشورهای گوناگون امضاء کرده بودند، که در این جا می توان از این افراد نام برد: فریتس پلاتن دبیر حزب سوسیال دموکرات

^۶ - Lenin, P. ۲۲۷.

^۷ - Comrades, P. ۱۹۹-۲۰۱.

^۸ - Chamberlin, Die russische Revolution, ۱. Bd. S. ۱۶۶-۱۶۸.

^۹ - Comrades, P. ۱۴۳.

سوئیس، ستروم دبیر کل حزب سوسیالیست سوئد و لیندهاگن شهردار سوسیالیست استکهلم.^{۱۰}

به گزارش موی ناهان این سفر هم در افکار عمومی جهان و هم در روسیه به عنوان یک مانور آلمانی ارزیابی گشت. این برداشت را چگونه می توان با این واقعیت انطباق داد که لنین موقع ورودش به پتروگراد رسماً از جانب چیخزده از اعضای رهبری شورا مورد استقبال قرار گرفت؟ پس تکلیف ما با تبلیغات رادک علیه میلیتاریسم آلمان چیست؟ و درباره ی اظهارات صریح تروتسکی علیه جنگ هنگام بازگشتش به روسیه چه باید گفت؟ خود موی ناهان در این باره چنین گزارش داده است:

"انگلیسی ها ناچار شدند که او را از اردوگاه اسیران در امرست (کاتادا) آزاد کنند تا از سنگینی بار مشکلات فرمانده اردوگاه بکاهند. تروتسکی ملوانان زیردیرانی آلمانی را به قدری تحت تأثیر قرار داده بود که افسران آلمانی از ستاد فرماندهی تقاضا کرده بودند که به دهان او پوزه بند بسته شود. در اردوگاه مدام گردهمایی به پا می شد. فرمانده ی انگلیسی موافقت کرد که او را از حرف زدن ممنوع کنند."^{۱۱}

پس چه کسی قرار بود که از میلیتاریسم آلمان دفاع کند؟

"چه باید کرد؟" و سال های ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷

^{۱۰} - در باره ی ترکیب سیاسی مهاجرین روس که در نهم آوریل به همراه لنین از زوریخ حرکت کردند و پس از عبور از آلمان، سوئد و فنلاند در ۱۶ آوریل به ایستگاه راه آهن پتروگراد رسیدند، نگاه کنید به مقاله ی لنین: "ما چگونه سفر کردیم؟" در مجموعه ی آثار لنین، جلد ۲۴.

گزارش ها، نامه ها و تلگراف های دیپلمات ها، کارمندان و جاسوسان آلمانی درباره ی "انتقال انقلابیون روس از سوئیس و بلغارستان از طریق آلمان به روسیه" (بین ماه های مارس تا ژوئیه ۱۹۱۷) در کتاب زیر منتشر شده اند:

Werner Hahlweg (Hrsg): Lenins Rückkehr nach Russland ۱۹۱۷. Die deutschen Akten, Leiden ۱۹۵۷.

^{۱۱} - Comrades, P. ۱۶۱.

برای درک برداشت لنین از مسائل تشکیلاتی نمی توان تنها به رساله ی "چه باید کرد؟" استناد جست. هرگز نمی توان تزه های این رساله را (که همانطور که خود لنین یادآوری نموده قدری افراطی هستند) از زمینه ی تاریخی مشخص آن ها جدا نمود: وضعیت یک حزب کوچک که در شرایط مخفی فعالیت می کرد.

لنین هیچ گاه تزه های این رساله را به عنوان نظریاتی عام مطرح ننموده که همیشه و در همه ی کشورها (از جمله روسیه)، صرف نظر از این که مبارزه ی طبقاتی در چه شرایط مشخصی جریان دارد، اعتبار داشته باشند.

در طرح های دیگری که در آن زمان از جانب منشویک ها ارائه گشت، به مقتضیات کار غیر علنی و مخاطرات ناشی از آن برای ادامه ی مبارزه ی طبقاتی، به نقش تمرکز ضروری اما دشوار تجارب مبارزات پراکنده، و مهم تر از همه به سرشت ویژه ی مبارزه برای استقلال سیاسی- و سپس هژمونی طبقه ی کارگر- در انقلاب بهای اندکی داده شده بود. در انشعابی که در دومین کنگره ی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (۱۹۰۳) روی داد، هسته های اختلاف های اساسی بعدی میان بلشویک ها و منشویک ها در رابطه با نقش بورژوازی در انقلاب نهفته بود. این انشعاب در سال ۱۹۱۲ حالت رسمی به خود گرفت.^{۱۱}

حتی در خود رساله ی "چه باید کرد؟" هم که در سال ۱۹۰۲ نوشته شده، عباراتی وجود دارد که لحن "لوکزامبورگیستی- تروتسکی" آن ها برجسته است:

"لابد هر کس با این نکته موافق است که اصل دموکراسی گسترده دو شرط لازم زیرین را دربر دارد: اولاً علنی بودن کامل و ثانیاً انتخابی بودن تمام مقامات. بدون علنی بودن و آن هم به صورتی که فقط به علنی بودن اعضای سازمان محدود نباشد، سخن گفتن از اصل دموکراسی خنده آور است. ما سازمان حزب سوسیالیست های

۱۱- همه عملاً فراموش کرده اند که اصطلاح "سانترالیسم دموکراتیک" را اول بار منشویک ها به کار بردند و نه لنین. نگاه کنید به قطع نامه ی دومین کنفرانس سراسری منشویک ها که در ۲۰ نوامبر ۱۹۰۵ در پترزبورگ برگزار شد.

آلمان را دموکراتیک می‌نامیم، زیرا در آن همه کارها و حتی جلسات کنگره حزب
علنی است.^{۱۳}

در جایی دیگر تأکید دارد که:

"در رساله ی "چه باید کرد؟" مدام تأکید شده است که سازمان انقلابیون حرفه ای
تنها در ارتباط با طبقه ی واقعاً انقلابی معنی دارد که به طور خودانگیخته درگیر
مبارزه می‌گردد."^{۱۴}

این نقل قول ها برای رد نظریه ی کلاودیو سرجیو کفایت می‌کند. وی بر آن است
که دریافت لنین از تشکیلات در دیدگاهی ریشه دارد که اکسلرود هم به آن گرایش
داشته: عدم حضور تاریخی "جامعه ی مدنی" در روسیه ی سنتی. طبق این گزارش-
برخلاف نظرگاه تروتسکی و روزا لوکزامبورگ- پرولتاریای روس قادر نیست
به آگاهی طبقاتی دست یابد. بنابر این از نظر لنین حزب بر طبقه و مبارزه ی طبقاتی
برتری دارد و بایستی به جای آن ها عمل کند.^{۱۵} هیچ یک از این دعاوی، با توجه به
همه ی نوشته های لنین، حتی آثاری که قبل از انقلاب ۱۹۰۵ نگاشته، صحت ندارد.
بعد از تجربه ی بسیار مهم انقلاب ۱۹۰۵ لنین- گاه در چارچوب انتقاد از خود- به
تصحیح این نظرگاه دست زده است. او می‌گوید که مخالفین نظری او وی را به
موضعی افراطی رانده اند و حالا او بر آن است که به هر قیمتی شده، موضع خود را
تعدیل کند:

"حزب سوسیال دموکرات به رغم انشعاب بهترین گزارشات را در باره ی وضعیت
درونی تشکیلاتی خود از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۷ را در اختیار عموم قرار می‌داد.
(صورت جلسات دومین کنگره ی مشترک، سومین کنگره ی بلشویکی، چهارمین
کنگره ی بلشویکی منعقد در استکهلم). حزب سوسیال دموکرات با وجود انشعاب قبل
از همه ی احزاب از آزادی کوتاه مدت بهره برد تا تشکیلات را به صورت باز و

^{۱۳} - "چه باید کرد؟" در مجموعه ی آثار لنین، جلد ۵.

^{۱۴} - لنین: پیش‌گفتار مجموعه ی ۱۲ سال، در مجموعه ی آثار، جلد ۱۳.

^{۱۵} - Le citoyen impossible. Les racines russes du Leninisme, Paris ۱۹۸۸.

دموکراتیک بازسازی نموده، اصل انتخاب نمایندگان در جلسات را به میزان اعضای وابسته به حزب تحقق بخشید...

شرط اساسی این موفقیت (قاطعیت و یکپارچگی و استواری حزب در انقلاب) طبعاً این بود که طبقه ی کارگر که بهترین عناصر آن در سوسیال دموکراسی گرد آمده اند، به دلایل عینی اقتصادی بهتر از هر طبقه دیگری در جامعه ی سرمایه داری قابلیت سازماندهی دارد. بدون چنین شرایطی؛ سازمان انقلابیون حرفه ای چیزی جز یک سرگرمی و ماجراجویی خود نمایانه نخواهد بود.^{۱۶}

لنین دیدگاه خود را حتی از این هم روشن تر بیان می کند:

"به نظر من رفیق رادین نباید می پرسید که: شورای نمایندگان کارگران یا حزب؟ به نظر من جواب باید حتماً چنین باشد: هم شورای نمایندگان و هم حزب...

به نظر من شورای نمایندگان کارگران باید به عنوان یک تشکیلات صنفی تلاش کند که نمایندگان همه ی کارگران، کارمندان، مستخدمین و مزدبگیران روستایی را دربر گیرد، همه ی کسانی که می توانند و می خواهند مشترکاً برای بهبود زندگی مردم زحمتکش مبارزه کنند، همه کسانی که از حداقل صداقت سیاسی برخوردارند، غیر از دشمنان مردم."^{۱۷}

در چهارمین کنگره ی حزب (که از آوریل تا مه ۱۹۰۶ در استکهلم برگزار شد) همه ی ما بر اصل سانترالیسم دموکراتیک اتفاق نظر داشتیم، و هم چنین بر احترام به

^{۱۶} - لنین: پیش گفتار مجموعه ی ۱۲ سال، در مجموعه ی آثار، جلد ۱۳. در سال های ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ موجی از مبارزات انقلابی روسیه را فرا گرفته بود. این فرصت فوق العاده ای بود برای همه ی سازمان های ضدتزاری و انقلابی تا درستی برنامه ها و کارایی تشکیلات خود را بسنجند. این سال ها بر تکامل بعدی این سازمان ها و هم چنین بر نظام تزاری، تأثیر عمیقی به جای گذاشت.

^{۱۷} - "وظایف ما و شورای نمایندگان کارگران" در مجموعه آثار لنین، جلد دهم.

حق اقلیت ها و اپوزیسیون قانونی، و استقلال سازمان های حزبی، ضرورت رعایت اصل انتخاب، پاسخ گو بودن مسئولین حزبی و امکان برکناری آن ها.^{۱۸}

"اصل ساترالسم دموکراتیک و استقلال واحدهای محلی به معنای آزادی کامل انتقاد است، تا آن جا که به یکپارچگی فعالیت معینی صدمه نزند."^{۱۹}

"کمیته مرکزی به هیچ وجه حق ندارد که سازمان های حزبی را به پذیرفتن احکام خود وا دارد. همه ی اعضای حزب موظف هستند که با دیدی مستقل و انتقادی به مسائل بنگرند و نظر خود را در چارچوب تصمیمات کنگره ی وحدت ابراز دارند. اینک سراسر تشکیلات حزبی به صورت دموکراتیک ساخته شده است، بدین معنی که همه ی اعضای حزب، مسئولین و اعضای کمیته ها و غیره حق انتخاب دارند... و همه ی اعضای حزب در تعیین تاکتیک سازمان حزبی سهیم هستند."^{۲۰}

نویسنده ای نظیر لوئیس فیشر با منابع کار خود به خوبی آشناست. با این وجود به عمد بر این قسمت از گفته های لنین و بر بسیاری از گفته های مشابه دیگر، چشم فرو می بندد.^{۲۱} این نشانه ی عدم صداقت اوست، که به صورت یک عادت ناجور در آمده است.

او از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۶ به عنوان خبرنگار نشریه ی آمریکائی (Nation) در اتحاد شوروی زندگی می کرده است. او در رابطه با محاکمات مسکو مدیحه ای منتشر نمود که برای استالین و پیروان او در سطح جهان بسیار سودمند بود. اما در بیوگرافی لنین که او ۳۰ سال بعد انتشار داده، عقیده دارد که:

"محاکمات مسکو در سال های دهه ی ۱۹۳۰ در حقیقت محاکماتی بودند علیه تروتسکی... پاکسازی های خون آلود سال ۱۹۳۷ نیز که گریبان مقامات عالی

^{۱۸} - "پیام اعضای سابق فراکسیون بلشویکی در کنگره ی وحدت حزب" در مجموعه ی آثار لنین، جلد دهم.

^{۱۹} - "آزادی در انتقاد و آزادی در اتحاد عمل ها" آوریل ۱۹۰۶، در مجموعه ی آثار لنین، جلد دهم.

^{۲۰} - «کارگران باید تصمیم بگیرند» ژوئن ۱۹۰۶، در مجموعه ی آثار لنین، جلد دهم.

^{۲۱} - Louis Fischer, Das Leben Lenins, Köln u. Berlin, ۱۹۶۵.

رتبه ی ارتش و هزاران کارمند و کارشناس و نویسنده و دانشمند را گرفت، بخشی از لشکرکشی استالین علیه تروتسکی بود. این عملیات خلال جنگ جهانی دوم در عرصه ی صنعت و کشاورزی ضایعات بی شماری به بار آورد.^{۲۲}

کسی که در سال های ۳۸- ۱۹۳۶ نقش وکیل مدافع این "سیاست جنون آمیز" را ایفا نموده، اینک هیچ ضرورتی نمی بیند که کلمه ای در ابراز تأسف، پوزش یا انتقاد از خود بگوید. او ترجیح می دهد که به سادگی جبهه را عوض کند: دیروز استالین ادامه دهنده ی نبوغ و کاردانی لنین بود، و امروز شاگرد خلف مکتب دیکتاتوری و خشونت لنین است. می بینیم که در این قرینه سازی چیز مشترکی وجود دارد: استالین در هر حال از دل لنین بیرون آمده است، دیروز در جهت مثبت و امروز در جهت منفی.

یک حزب غیر یکپارچه

در این جا به تحریف تاریخی دیگری می پردازیم که خیلی کلی تر است و در آثار بسیاری از نویسندگانی که به تاریخ روسیه ی شوروی در سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳ پرداخته اند، یافت می شود.^{۲۳} ادعا شده است که حزب بلشویکی نهادی انحصارطلب بوده که از نیروی تمرکز گرای لنین اشباع شده است.

درست این است که هیچ حزب کارگری دیگری با این همه اختلاف نظر و آزادی عقیده- به صورت علنی- وجود نداشته است. احزاب سوسیال دموکرات آلمان یا

^{۲۲} - Das Leben Lenins, S. ۷۷۹/۷۸۰.

^{۲۳} - لئوپولد همسن نظر اکسلرود را تکرار می کند که عقیده دارد که لنین میراث بر تروریست های ناردونیک روسیه است... همسن درباره ی نظر ویکتور آدلر و کائوتسکی کلمه ای نمی گوید، که عقیده دارند که آگاهی طبقاتی باید از خارج و توسط روشنفکران به طبقه ی کارگر وارد شود. (مقایسه کنید با تفسیرهای او درباره ی مجادلات لنین با اکونومیست های روس.) با استناد به متون بسیاری می توان ثابت نمود که عبارات معروف و بدنام لنین در رساله ی "چه باید کرد؟" در اصل به همین نویسندگان بر می گردد.

اتریش حتی در بهترین دوره هایشان تا این حد باز و آزاد نبوده اند. ما در این جا تنها به نقل چند نمونه اکتفا می کنیم.

*- در بحث که پیرامون مشروعیت انقلاب اکتبر در گرفته بود، زینوویف و کامنیف اعضای برجسته ی کمیته ی مرکزی در مقاله ای که در روزنامه ی ماکسیم گورکی به چاپ رسید، علناً علیه نظریات اکثریت موضع گرفتند.

*- در گفتگو درباره ی تشکیل یک دولت ائتلافی از همه ی احزاب کارگری پس از دومین کنگره ی شوراهای، شش عضو کمیته ی مرکزی و بسیاری از اعضای شورای کمیساریای خلق آشکارا در برابر تصمیم اکثریت موضع گیری نمودند. آن ها برای پیش برد نظریات خود از سمت های خود نیز استعفا دادند.^{۲۴} (۲۴)

^{۲۴}- ضرورت دارد به این موضوع که کمتر شناخته شده، بیشتر بپردازیم:
"هنگامی که دومین کنگره ی شوراهای در ۲۵ اکتبر تصرف قدرت توسط بلشویک ها را مورد تأیید قرار داد، خود بلشویک ها عقیده داشتند که دولت تازه باید نماینده ی همه ی احزاب شورایی باشد. تقاضای مارتوف مبنی بر این که کنگره باید بی درنگ درباره ی چنین دولتی به مشاوره بپردازد، از طرف لوناچارسکی و نمایندگان دیگر مورد حمایت قرار گرفت."
"دومین هیئت سران بلشویکی جدا به ائتلاف گرایش داشت. لنین در پتروگراد نبود، و سازمان شهر مسکو به رهبری ریکوف و نوگین آشکارا از زینوویف و کامنیف پشتیبانی می نمود. حتی دفتر محلی مسکو نیز که به چپ روی معروف بود، با یک کابینه ی ائتلافی موافق بود، در صورتی که اکثر پست ها از آن بلشویک ها باشد. روز دوم نوامبر مسئله ائتلاف به جای حساسی رسید. هیئت اجرایی شوراهای در قطع نامه ای اظهار داشت که لنین و تروتسکی به هر حال باید در کابینه باشند و حداقل نیمی از اعضای کابینه هم از بلشویک ها انتخاب شوند. جناح راست حزب بلشویک این شرط گذاری را رد نمود و علیه حزب رأی داد. کامنیف (رئیس هیئت اجراییه)، زینوویف و قریب نیمی از کمیسرهای خلق..."
"در ۴ نوامبر بحران بالا گرفت. هیئت اجراییه راجع به اقدامات دولت در رابطه با تعطیل کردن نشریات غیرسوسیالیستی به بحث پرداخت. نمایندگان اپوزیسیون بلشویکی ککی که به خاطر روش های دیکتاتوری نگران بودند، به فشارها و تضییقات علیه نشریات اعتراض نمودند. لارین در این رابطه بیانیه ای پیشنهاد نمود که با ۲۲ رأی در برابر ۳۱ رأی نافرجام ماند."

"پنج عضو مخالف لنین از کمیته ی مرکزی استعفا دادند: زینوویف، کامنیف، ریکوف، میلیوتین و نوگین به طور جمعی به سود یک دولت احزاب شورایی موضع گرفتند... شلیاپنیکوف کمیسر خلق برای کار، در اظهاریه ای خطاب به هیئت اجراییه به این گروه پیوست: "ما به جایی رسیده ایم که حالا تشکیل دولتی از همه ی احزاب شورایی ضرورت دارد..."

- *- ریازانوف و لوسوفسکی دو تن از سران حزب بلشویک در نشست کمیته اجرایی شوراها در ژانویه ۱۹۱۸ در مخالفت با انحلال مجلس مؤسسان رأی دادند.
- *- در زمان امضای قرارداد صلح برست لیتوفسک «کمونیست های چپ» هوادار بوخارین رونامه ای داشتند که در آن نظریات خود را نشر می دادند.
- *- جریانات معروف به "سانترالیست های دموکرات" که از جانب "کمونیست های چپ گرایی" مانند اوسینسکی هدایت می شد، از سال ۱۹۱۸ نشریه ای به نام "کمونیست" پخش می کرد. هواداران آن طراحی راجع به مدیریت کارگری صنایع ارائه نمودند که به شدت با موضع اکثریت کمیته ی مرکزی متفاوت بود. آن ها حتی گام های تردید آمیزی هم در جهت اجرای طرح خود برداشتند.
- *- در حزب بلشویک همواره بحث و گفت گوهایی درباره ی مسئله ی اداره ی صنایع جریان داشت.^{۲۵}
- *- اپوزیسیون کارگری که به سال ۱۹۲۰ به رهبری شلیاپنیکوف، میازنیکوف و کولنتای تشکیل شد، نظریات خود را دائماً انتشار می داد.
- *- در سال ۱۹۲۱ واردین نماینده ی سازمان چکا در کمیته ی مرکزی- در کنار سمت گیری مخالف لنین- پیشنهاد نمود که برخی از احزاب و گروه های اپوزیسیون که در عملیات براندازی علیه حاکمیت شوروی شرکت ندارند، قانونی اعلام گردند و عده ای از افراد منشویک و سوسیال رولوسیونرها آزاد شوند تا بتوانند در انتخابات شورای مسکو شرکت جویند.^{۲۶}
- از ایلچین- شنوسکی که دفتر کمیسریای نظامی پتروگراد را در سال ۱۹۱۸ اداره می کرد، گزارشی به جا مانده که این فضای آزاد را به شکل دقیقی باز می نماید. در اواخر مارس ۱۹۱۸ اولین کنفرانس ولایتی ارتش سرخ برگزار شد. در آغاز کنفرانس پیشنهاد شد که هیئت مدیره ای مرکب از لنین، تروتسکی و زینوویف

^{۲۵}- Remington, Building Socialism in Bolshevik Russia.

^{۲۶}- واردین تحلیل های انتقادی متعددی درباره ی سیاست احزاب غیرقانونی نوشته که در سال های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ منتشر شده اند.

انتخاب شود. آنارشیست ها با این پیشنهاد مخالفت کردند. پیشنهاد با اکثریتی ضعیف پذیرفته شد، زیرا خیلی از بلشویک ها به موافقت با آنارشیست ها رأی داده بودند. با وجود مخالفت رهبران هیئت نمایندگی بلشویکی و ایلجین- شونسکی که به عنوان نماینده ی دولت حضور داشت، آنارشیست ها و بلشویک های "چپ" جبهه ای تشکیل دادند که کنفرانس را به تصویب لوایح و مواد قانونی کشاند. آن ها حقوق سربازان و ملوانان را بالا بردند، در حالی که دولت اعلام کرده بود که در اجرای چنین طرحی ناتوان است.^{۲۷}

در این جا می توان خرده گرفت که لنین با چنین تخلفاتی به شدت مقابله می نمود، منتها حربه ی او به طور عمده لفظی بود و به هیچ وجه به اقدامات سرکوبگرانه و تنبیهات اداری منجر نمی شد. در این خرده گیری اما، یک نکته ی اساسی فراموش می شود:

گزارش های بالا نشان می دهد که حزبی که با برداشت لنینی از تشکیلات بارآمده بود، به هیچ وجه یک قطبی نبود؛ رهبران و کادرهای فراوانی، از کارگر و روشنفکر در آن از استقلال معنوی و روحیه ی انتقادی برخوردار بودند؛ در فعالیت روزانه ی این حزب همین استقلال بازتاب می یافت و نه جنبه های یک بعدی و انحصارطلبانه. باید بر این واقعیت تأکید نمود که دیدگاه لنین با این برداشت تفاوت جدی نداشته است. او در همین کنگره ی حزب در مارس ۱۹۲۱ در بحث مربوط به ممنوعیت تشکیل فراکسیون حزبی، با پیشنهاد دیگری دایر بر ممنوعیت گرایش های گوناگون به مخالفت برخاست. او به صراحت اظهار داشت که: در دوره ای که در حزب نظریات مختلفی وجود دارد، نمی توان از انتخاب رهبری حزب بر بنیاد کارپایه ی گرایش های گوناگون جلوگیری نمود.^{۲۸}

^{۲۷} - Ilyn-Zhenevsky, The Bolsheviks in Power, London ۱۹۸۴.

^{۲۸} - "ملاحظات ی به مناسبت پیشنهادهای ریزانوف پیرامون وحدت حزب" در مجموعه آثار لنین، جلد ۳۲.

خود او هم هر بار که در دستگاه رهبری در اقلیت قرار می گرفت، تلاش می کرد به گرایش های اقلیت سازمان دهد و مواضع آن را به طور علنی ترویج کند. تنها با تحریفات تاریخ روسیه ی شوروی در زمان لنین است که می توان بر این واقعیت ها سرپوش گذاشت.

تنش درونی لنینیسیم

درست این است که در آثار و اعمال لنین رگه هایی از گرایش قیم پروری، سلطه جویی و جانشین گرایی دیده می شود. به نظر می رسد که بر نظریات تشکیلاتی لنین نوعی حرکت پاندولی حاکم است. پژوهشگرانی مانند مارسل لیب من، پل لویلان و ستیفن کوهن در مقاله ی برجسته ای که ما به آن استناد جسته ایم، بر این ویژگی ها تأکید ورزیده اند.^{۲۹}

در اولین برخورد می توان این حرکت پاندولی را چنین مجسم نمود: در مراحل خیزش انقلابی و شکوفایی طوفان آسای جنبش توده ای، لحن دمکراتیک یا لیبرالی بر گفتار و کردار لنین غلبه می کند. در مراحل عقب نشینی و کاهش فعالیت توده ها، گرایش به سانترالیسم و جانشینی طبقه توسط حزب برتری می یابد. این دوگانگی را نمی توان با توسل به ماکیاولیسم توضیح داد: در این جا بیشتر یک اصل متعارف روانی عمل می کند.^{۳۰}

^{۲۹} - M. Liebman, Le Leninisme sous Lenin...

^{۳۰} - به اعتقاد همسن لنین خیلی بیشتر از مارکس و "مارکسیست های سنتی" باور داشته است که "شور و ایمان" در تصمیمات فردی و جمعی نقشی اساسی ایفا می کنند. اما او به این ایمان، و حتی ایمان خود عمیقاً مشکوک بوده است. سرسختی ایدئولوژیک او در این جا ریشه دارد. برخی از سرخوردگی های شخصی، و مهم تر از همه در برخورد با پلخانوف، تعادل او را به هم ریخته بود...

اما خود همسن اذعان دارد که لنین پس از دومین کنگره ی حزب (ژوئیه- اوت ۱۹۰۳) موضع بسیار آشتی جویانه ای در برابر منشویک ها -به ویژه مارتوف- داشته است. او آماده بود که از موضع خود مبنی بر تغییر ترکیب تحریریه ی نشریه ی ایسکرا دست بردارد. این آشتی ناپذیری مارتوف بود، و نه لنین، که حزب را به انشعاب کشاند.

این عامل روانی را می توان با توجه به بازتاب جامعه شناختی آن بهتر شناخت. لنین دموکرات و آزادیخواه در زیر فشار توده های کارگر دست به عمل می زده است. در حالی که لنین انحصارطلب در شرایطی که عملاً توده ها حضور نداشته اند، به دنبال راه های عملی بوده است.

اما این توضیح جامعه شناختی نمی تواند سیمای لنین را به درستی منعکس کند و تاریخ روسیه را از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳ توضیح دهد. مثلاً می دانیم که لنین از سال ۱۹۲۲ و حتی از پایان سال ۱۹۲۱ به شدت با بورکراسی روزافزون دولت و حزب (که به تازگی توجه او را جلب کرده بود) به مبارزه برخاست. با این فرضیات نه می توان "واپسین نبرد لنین" علیه هیولای بوروکراسی را روشن نمود، نه آخرین برخورد شدید او با استالین را و نه لحن واقعاً پر شور او در این رابطه:

"به نظر می رسد که من در برابر کارگران روسیه گناه سنگینی مرتکب شده ام که در این عرصه با جدیت و نیروی کافی وارد عمل نشده ام."^{۳۱}

توضیح جامعه شناختی در توضیح یک واقعیت تاریخی انکارناپذیر دیگر نیز در می ماند: این واقعیتی است که لوبلان آن را در برابر برداشت مکانیکی از نظریه ی "پاندولی" که لیب من مطرح نموده، قرار می دهد: لنین در سال های عقب نشینی (۱۹۰۸ تا ۱۹۱۱) کادرهای بلشویک را در برابر جریان "انحلال طلبی" چنان بار آورده بود که حزب او از سال ۱۹۱۲ توانست به نیروی عمده ی جنبش کارگری روسیه تبدیل شود.^{۳۲}

استقلال معنوی

۳۱- "در باره ی وضعیت ملیت ها یا خودمختاری" در مجموعه ی آثار لنین، جلد ۳۶.
 ۳۲- Le Blanc, Lenin and the Revolutionary Party.

در نمونه ی جامعه ی روسیه می توان به یک قاعده ی عام تاریخی رسید: در دوران های غیرانقلابی است که شرایط برنامه ای، سیاسی و تشکیلاتی برای "جهش" حزب انقلابی در فراگرد رشد بعدی مبارزات شکل می گیرد.

برخی از پژوهشگران اعتقاد دارند که حزب لنین حزبی بود که به طور عمدۀ نه از کارگران بلکه از روشنفکران بورژوا تشکیل شده بود.^{۳۳} آلفرد مایر هم از پیروان این نظریه ی بی پایه است.^{۳۴} او مدعی است که سانترالیسم دموکراتیک نظامی بود که "برای رهبران سلطه جو و اقتدارطلب حربه ی بسیار مفیدی بوده است."^{۳۵}

هیچ یک از این ادعاها با واقعیات تاریخی انطباق ندارد. اظهارات بریل ویلیامز که با لنین و بلشویک ها دشمنی آشنی ناپذیر دارد، این مطلب را ثابت می کند:

"به همراه رشد محبوبیت بلشویک ها، تعداد اعضای حزب هم بالا رفت. بدین سان سیمای حزب به کلی دگرگون شد. در ماه اکتبر حزبی توده ای شده بود که از بنیاد با گروه روشنفکری سال ۱۹۰۳ تفاوت داشت. آمار دقیقی از تعداد اعضای حزب در دسترس نیست، اما گمان می رود که شمار آن ها طی سال ۱۹۱۷ ده برابر شد و به ۲۵۰ هزار نفر رسید. در اکتبر اکثریت غالب اعضای کارگر بودند. آن ها احتمالاً همبستگی بیشتر و مطمئناً نسبت به رقبایشان رهبری قوی تری داشتند، اما برخلاف تصور رایج، وحدت و تشکل آن ها چندان زیاد نبود. در شیوه ی برخورد همواره میان کمیته ی مرکزی، حوزه های محلی در کمیته های ایالتی و شوراها و حوزه های منطقه ای در کارخانه ها اختلاف وجود داشت. هم فعالین و هم حامیان آن ها با استقلال قابل توجهی دست به عمل می زدند."^{۳۶}

۳۳- اکثریت مطلق حزب بلشویک را کارگران تشکیل می دادند.

Daniel Kaiser, *The Workers Revolution in Russia*, ۱۹۱۷.

^{۳۴}- Le Blanc, *Lenin and the Revolutionary Party*. P. ۶۰

^{۳۵}- Le Blanc, *Lenin and the Revolutionary Party*. P. ۱۲۷.

^{۳۶}- *The Russian Revolution*, p. ۲۸/۲۹.

این گزارش صادقانه تصویری معتبرتری از مسئولین حزب بلشویک می دهد تا افسانه هایی که درباره ی "سانترالیسم دموکراتیک" زیر رهبری لنین شایع شده است. تنها با چنین شناختی است که می توان درک نمود چرا لنین حداقل چهار بار با اعضای کمیته ی مرکزی درگیری پیدا کرد: ۱۹۰۶-۱۹۰۵، در آغاز انقلاب فوریه ۱۹۱۷، در آستانه ی انقلاب اکتبر، و در ۲۱-۱۹۲۰. در سه بار اول برخوردها به برکت حمایت گسترده ی کارگران و حتی افراد غیرحزبی، به نفع او تمام شد. در مرتبه ی چهارم چنین حمایتی در کار نبود و پیامدهای فاجعه باری به دنبال داشت.

به سوی یک نگرش همه جانبه

لنین واقعاً هیچ گاه طرح همه جانبه ای برای حزب و اصول تشکیلاتی آن تدوین ننمود. اما اگر بر مدارج تحول تاریخی نظر افکنیم، می بینیم که او گام به گام به پیش رفته است. وحدت دیالکتیکی فعالیت طبقه و نقش حزب پیش آهنگ، که عنصر اساسی این فراگرد است، مدام تقویت شده است: به استثنای سال های سیاه ۲۱-۱۹۲۰ (یا به تعبیر بعضی ها ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱).

لنوپولد هایمسون مدعی است که روشنفکران و مارکسیست های روس هرگز نتوانستند مشکل تضاد میان آگاهی و فعالیت لحظه ای، عمل توده ای و فعالیت متشکل و منضبط را حل کنند. اما در انقلاب اکتبر به این مشکل پاسخی شایسته داده شده است که تروتسکی در "تاریخ انقلاب روسیه" به دقت توصیف می کند:

"انرژی توده ها بدون یک سازمان رهبری کننده، مثل بخار در هوا پراکنده می شود، و به نیرویی که باید موتور را به حرکت در آورد تبدیل نمی شود."^{۳۷}

لنین در آستانه ی انقلاب اکتبر این مسئله را به خوبی باز نموده است. در نامه ای که به کمیته ی مرکزی که در آن به قیام مسلح فراخوانده، چنین می نویسد:

۳۷- تاریخ انقلاب روسیه، جلد اول.

"برای کسب موفقیت قیام نباید به یک توطئه، یا بر سیادت یک حزب متکی باشد، بلکه باید به پیشروترین طبقه تکیه کند. این اصل اول ماست. اصل دوم این است که قیام باید بر برآمد انقلابی خلق تکیه داشته باشد."^{۳۸}

الگوی تشکیلاتی "چه باید کرد؟" با این که تنها مدت محدودی به اجرا درآمد، حاصلی منفی داشت. مسنولینی بار آمدند که قادر نبودند با خیزش جنبش توده ای همراه شوند.

کروپسکایا همسر لنین، در این باره نوشته است:

"اعضای کمیته ها معمولاً افراد آگاهی بودند. آن ها با نفوذ بالایی که کمیته ها در میان توده ها داشتند، آشنا بودند. اما اساساً با دموکراسی درون حزبی بیگانه بودند. عقیده داشتند که: ما به هر حال با جنبش پیوند داریم و با دموکراسی فقط کارمان عقب می افتد. نسبت به اعضای تبعیدی حزب نظر خوشی نداشتند. "آن ها کاری جز جار و جنجال بلد نیستند." پیروی از رهبران تبعیدی (مانند لنین) برایشان ناگوار بود. از نوگرایی رویگردان بودند. اعضای کمیته ها در برابر تغییر سریع شرایط سردرگم می شدند."^{۳۹}

به هر حال تاریخ واقعی روسیه بین سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳ را تنها با توجه به تمام این عوامل تضادآمیز می توان شناخت و نه به کمک بدکرداری های منسوب به لنین.

برای شناخت نطفه های استالینیسم، توجه به نیروهای اجتماعی و روابط متقابل آن ها ضرورت دارد، که به اصول برداشت ماتریالیستی از تاریخ وابسته اند. و تنها به حوزه ی آرا و عقاید تعلق ندارند. در عرصه ی سرچشمه های معنوی باید گفت که برداشت استالین از تشکیلات به هیچ وجه تداوم برداشت لنینی از آن نیست، بلکه برعکس، نفی خشن و بی رحمانه ی آن است.

^{۳۸} - "مارکسیسم و قیام" (نامه به کمیته ی مرکزی حزب)، مجموعه ی آثار، جلد ۲۶

^{۳۹} - کروپسکایا: خاطراتی از لنین.

آیا احیای فوری دموکراسی شورایی ضرورت داشت؟

روند بورکراتیک در روسیه ی شوروی ۱۹۲۰ چگونه مهارپذیر بود؟ چنین چیزی در کشوری از رمق افتاده که قحطی در آن بیداد می کرد، شبکه ی حمل و نقل از کار افتاده بود، و با طبقه ی کارگری که به میزان نصف و شاید هم یک سوم سال ۱۹۱۷ کاهش یافته بود، چگونه امکان داشت؟ طبقه ی کارگر به سرعت غیرفعال می شد، نه به خاطر پایان جنگ داخلی، بلکه به خاطر این که هر کسی به فکر سیر کردن خود بود. در این شرایط دشوار مادی و اجتماعی، احیای فوری دموکراسی شورایی یا حتی اجرای اقداماتی در جهت خود مدیریت کارگری خواب و خیال بود. رهبری حزب و دولت باید قبل از هر چیز چرخ تولید را- به ویژه در پهنه ی کشاورزی- به حرکت در می آورد، توان تولیدی را بالا می برد و به اشتغال کارگران شتاب می بخشید.

اشتباه لنین و تروتسکی این بود که برای شرایط خاص زمانی تنوری ساختند و آن را تعمیم دادند. با آغاز سیاست نوین اقتصادی (۲۲- ۱۹۲۱) بر ضعف و بی هویتی طبقه ی کارگر نقطه ی پایان گذاشته شد.

در این مرحله رشد تدریجی دموکراسی شورایی، به احیای سیاسی- اجتماعی طبقه ی کارگر شتاب می داد و آن را به گردونه ی فعالیت سیاسی بر می گرداند. رهبران شوروی با یک سیاست نادرست، در شرایطی که بقایای دموکراسی هر چه بیشتر رنگ می باخت، روند رویگردانی پرولتاریا و حزب را از سیاست شدت بخشیدند.^{۴۰}

^{۴۰}- البته در مارس ۱۹۲۱ طی دهمین کنگره ی حزب بلشویک، تشکیل فراکسیون ممنوع شد و آزادی درون حزبی کاهش یافت. در سال ۱۹۲۴ طی یک "طرح لنینی" درهای حزب به روی همگان باز شد. صدها هزار کارگر که نه آموزش سیاسی درستی داشتند و نه تجربه ی مبارزاتی کافی وارد حزب شدند. این نه تنها حزب را تقویت نکرد، بلکه باعث دور شدن حزب و پرولتاریا از سیاست شد.

به آسانی نمی توان گفت که چه اقداماتی می توانست با موفقیت قرین باشد. اما نتایج فاجعه بار سیاست تنگ مایه ی سال ۱۹۲۱ به قدری عیان است که ما را به این نتیجه گیری می رساند که: آن چه در سال ۱۹۲۰ خواب و خیال می نمود، از سال ۱۹۲۲ دیگر چنان نبود.

ارنست مندل

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴